

تأثیر پیشرفت تحصیلی دانش آموز کم شنوا به یاری دبیر رابط در تغییر نگرش منفی اولیای مدرسه نسبت به آموزش فراگیر

ماندانا سپنتا / کارشناس ارشد مدیریت آموزشی

چکیده

بهبود یادگیری و پیشرفت تحصیلی او گردید، می‌پردازد و نتیجه آنکه موفقیت دانش آموز کم شنوا به یاری معلم رابطش زمینه‌ساز ایجاد نگرش مثبت اولیای مدرسه نسبت به طرح آموزش فراگیر و ادامه‌ی تحصیل دانش آموز کم شنوا در مدرسه عادی، می‌گردد.

مقدمه

آموزش فراگیر بدان معناست که همه دانش‌آموزان اعم از عادی و دارای نیازهای ویژه در یک مدرسه تحصیل کنند. در واقع مدارس فراگیر به منظور تأمین نیازهای همه نوآموزان سازماندهی شده‌اند (لورمن، ۲۰۰۰). در آموزش فراگیر باید مدرسه برای تمامی کودکان با توجه به وضعیت جسمانی، هوش، عاطفی، زبانی و یا سایر ویژگی‌ها متناسب سازی شوند و این متناسب سازی باید کودکان دارای ناتوانی‌های ذهنی و تیزهوش، کودکان خیابانی و کودکان متعلق به مناطق دور افتاده، اقلیت‌های زبانی، فرهنگی یا قومی و کودکان دارای سایر محدودیتها را نیز شامل شود (یونسکو، ۲۰۰۱)

در این راستا نظام آموزشی باید اطمینان دهد که هر دانش‌آموز در کلاس درس امکان رسیدن به فرصت‌های لازم برای بروز استعدادها و تواناییهای خود را دارد و دستیابی به چنین سطحی از اطمینان نیاز به رویکردی دارد که بتواند طیف وسیعی از گوناگونی‌ها و تفاوت‌ها را پوشش دهد. بر اساس آمارهای موجود ۱۰ تا ۱۸ درصد افراد جامعه به نوعی با دیگران تفاوت دارند که باید در کنار هم سن و سالان خود آموزش ببینند (لورمن، ۲۰۰۱)

آموزش فراگیر در سطح جهانی مطرح می‌باشد و در بیانیه‌های مختلف همچون سالامانکا به آن اشاره گردیده است. این طرح خواستار فراهم نمودن شرایط مناسب یادگیری و پیشرفت تمامی کودکان صرف‌نظر از ویژگی‌ها و تفاوت‌هایشان با دیگران می‌باشد. به همین دلیل است که مدارس برای آموزش همه کودکان، بدون توجه به مشکلات جسمانی، هوشی، عاطفی و ... آنها، باید متناسب سازی شوند. اما با وجود تلاش‌ها و کاربست‌های آموزش و پرورش استثنایی کشور در این خصوص، هنوز اجرای درست و دقیق این طرح نیاز به فرهنگ سازی بیشتری دارد. متأسفانه برخی از مدیران و معلمان مدارس عادی در پذیرش دانش‌آموز ویژه (مانند کم شنوا، نیمه بینا ...) مردد هستند و با مشاهده کوچکترین مشکلات درسی و رفتاری از سوی او، واکنش‌های تند و نامطلوبی نشان داده و پیشنهاد ادامه‌ی تحصیل در مدارس استثنایی را با توجیحات مختلف بارها عنوان می‌کنند. در واقع گاه اولیای مدرسه به جای همکاری با معلم تلفیقی، روند آموزش و یادگیری دانش‌آموز دارای ناتوانی را کندتر و سخت‌تر و اعتماد به نفس او را ضعیف می‌نمایند.

اقدام پژوهی حاضر به مشکلات یادگیری دانش‌آموزی کم شنوا در زبان انگلیسی تحت شرایطی که اولیای مدرسه نظر مساعدی نسبت به حضور و ادامه تحصیل وی در مدرسه عادی نداشتند، اشاره دارد. سپس به راهکارهای ویژه آموزشی و مشاوره‌ای معلم رابط که نه تنها منجر به تقویت روحیه و عزت نفس دانش‌آموز کم شنوا بلکه موجب

طوری که دانش‌آموز کم‌شنوا بتواند با کمترین دغدغه‌ی خاطر در مدارس عادی همچون دیگر همسالانش، تحصیل نماید و از موهبت مناسبات اجتماعی، بازی و رقابت با دانش‌آموزان شنوا برخوردار شود و با بمباران شنوایی، گنجینه‌ی واژگان و گفتارش پیشرفت کند و بالاخره بتواند در مدارس عادی به تدریج برای زندگی در جامعه‌ای که اغلب افراد آن شنوا و گویا هستند آماده شود و در آینده به تنهایی و مستقل از خانواده، نیازهای مختلف خود را تا حد امکان مرتفع نماید و فردی مفید برای جامعه خود گردد.

بیان مسأله

شیما دانش‌آموزی کم‌شنوا در پایه‌ی اول راهنمایی بود، او با وجود ظاهری سالم و زیبا، بهره‌ی هوشی بهنجار، رفتار طبیعی، به خاطر داشتن آسیب شنوایی می‌بایست برای بهتر شنیدن از سمعک استفاده کند. در واقع او تفاوت زیادی با همسالان عادی خود نداشت و به همین علت از ابتدا در مدارس عادی تحصیل می‌کرد و از حمایت آموزشی مادرش که خود نیز کم‌شنوا بود برخوردار می‌شد و تا دوره‌ی راهنمایی با مشکل درسی حادی مواجه نشده بود.

در سال ۱۳۸۴ اینجانب با عنوان دبیر رابط از طرف آموزش و پرورش کودکان استثنایی موظف شدم هفته‌ای ۴ ساعت برای رفع اشکالات درسی و همچنین گفتن املاهای انفرادی (به صورت چهره به چهره) به مدارس دارای دانش‌آموزان کم‌شنوا، از جمله مدرسه‌ی شیما مراجعه کنم. در دو ماه اول سال تحصیلی برنامه‌ام را طوری تنظیم کردم که با تمام دبیران شیما ملاقات و معارفه‌ای داشته باشم و ضمن توضیح مشکل شنوایی شیما و نقش خودم به عنوان مربی کمک درسی او، راهکارهایی همچون جایگزینی مناسب شیما در کلاس و طرز مطلوب قرار گرفتن و گفتار دبیران جهت بهتر شنیدن شیما مطرح نمودم. از دبیران خواهش کردم هر بار نمرات کلاسی و امتحانی شیما را در صفحه‌ی مربوط به درسشان در دفتر من موسوم به «دفتر رابط» یادداشت کنند. (قبلاً با شیما هماهنگ کردم، هر

متأسفانه یکی از معضلات جدی که هنوز در برخی از جوامع به چشم می‌خورد بی‌اعتنایی به این تفاوتهاست که به طبع آن، در طراحی و سازماندهی زیرساختهای جامعه نیز کمتر به این واقعیت توجه شده است. بی‌تردید آموزش و پرورش مهمترین نهاد اجتماعی است که از دیرباز با این معضل دست به گریبان بوده و این تناقض را پیش رو داشته است که آیا وظیفه‌ی آموزش و پرورش تربیت نخبگان است یا تربیت تمامی کودکان و دانش‌آموزان و رای تفاوت‌هایشان؟ (آرمیون، ۲۰۰۸).

آموزش و پرورش استثنایی برای دانش‌آموزان کم‌شنوا که در مدارس عادی تحصیل می‌کنند استفاده از دبیر تلفیقی (۴ الی ۶ ساعت در هفته) را در نظر گرفته ولی هنوز برخی از مدیران و دبیران بین دانش‌آموز کم‌شنوا و ناشنوا تفاوتی قائل نمی‌شوند. در صورتی که کم‌شنوایان از وضعیت شنوایی بسیار مطلوب‌تری نسبت به ناشنوایان برخوردارند و با استفاده از سمعک تقریباً مشکل شنوایی آنها رفع می‌شود. با وجود این، باورهای غلط اولیای مدرسه می‌تواند زمینه‌ساز برخوردهای ناشایست (همچون بی‌اعتنایی، تمسخر، سختگیریهای نابه‌جا، تبعیض و ...) گردد و ناآگاهانه موجبات آسیبهای روانی، مشکلات آموزشی و تحصیلی دانش‌آموز کم‌شنوا را فراهم کند. به نظر راس^۱ و کالورت^۲ باید بین کم‌شنوا^۳ و ناشنوا^۴ تفاوت مشخصی قائل شد. آنان بر این باورند که اگر فرد کم‌شنوا همانند یک فرد ناشنوا بنگریم و با وی همچون فرد ناشنوا رفتار کنیم و برنامه‌ی آموزشی ناشنوایان را برایشان اجرا نمائیم، نه تنها مانع از رشد و تقویت باقیمانده‌ی شنوایی او خواهیم شد بلکه بر اعتماد به نفس و قابلیت‌های عاطفی و اجتماعی او صدمات جبران‌ناپذیری خواهیم زد. بنابراین، دبیر رابط تلفیقی می‌بایست به غیر از آگاه نمودن دبیران و اولیای مدرسه از وضعیت خاص دانش‌آموز، اشکالات احتمالی دروس دانش‌آموز دارای ناتوانی را با روش‌های مناسب آموزشی برطرف نماید و در صورت نیاز دانش‌آموز به مشاوره یا گفتار درمانی، اقدامات مقتضی را انجام دهد به

مادر به ارث رسیده) بود. والدین با داشتن تحصیلات پنجم ابتدایی با زبان انگلیسی هیچ آشنایی نداشتند با این ترتیب نمی‌توانستند حتی از او لغت و معنی لغت را بپرسند، چه برسد که در منزل دستور زبان، روخوانی و یا درک مطلب با او کار کنند.

شیما از نظر هوش هیجانی (EQ) در حد بالا و دختری با احساس، مهربان و تیزبین بود و با دوستانش ارتباطات اجتماعی خوبی برقرار کرده بود ولی این عدم پیشرفت، علیرغم تلاش‌هایش در زبان انگلیسی به تدریج او را منزوی و آرام‌تر کرده و دیگر حوصله شیطنت و شوخی‌های همسالانش را نداشت.

برای اطمینان از مناسب بودن سمعک با میزان شنوایی شیما و آگاهی از وضعیت گوش‌هایش، او را به متخصص گوش، حلق و بینی و کارشناس شنوایی شناسی ارجاع دادم که خوشبختانه نظر به عدم پیشرفت افت شنوایی و مطلوب بودن سمعک فعلی او داده بودند.

طبق بررسی‌های به عمل آمده مشخص شد از نظر هوشی و رفتاری و از نظر محیطی (خانواده و مدرسه) مشکل خاصی وجود ندارد ولی آنچه که مسلم است آسیب شنوایی شیما مانع از شنیدن واضح و درست برخی از صداها می‌شد. در نتیجه به همان صورت که اشتباه می‌شنید به غلط تلفظ می‌کرد. مثلاً، واژه‌ی "book" را «بج» تلفظ می‌کند و هر چه با صدای بلند و با هجی آرام و شمرده تکرار می‌کردم «بوک» باز هم «بج» تلفظ می‌کرد!

ج) فرضیه سازی (ارائه راه‌حل‌های مختلف)

ضمن بررسی و تطابق کتاب انگلیسی اول راهنمایی و سیر نزولی نمرات شیما متوجه شدم که از هنگامی که مطالب درس از حد نام تصاویر و اشیاء (عینی) فراتر رفته و نمرات شیما افت شدیدی پیدا کرده و احتمالاً به خاطر آن است که نمی‌تواند برای آنها معادل تصویری و در نتیجه معنایی بیابد. پس از تبادل نظر با دبیر انگلیسی و مشاوره با

روز دفتر رابط همراهش باشد) و در صورت مشاهده هر گونه ضعف و مشکل یادگیری یا حتی رفتاری و عاطفی در شیما، توسط این دفتر به اطلاع من برسانند تا به موقع اقدامات لازم برای اصلاح و رفع مشکلات به عمل آورم.

الف) تشخیص مشکل

در اوایل آذرماه، دبیر محترم زبان انگلیسی از افت نمرات کلاسی شیما خبر دادند و اینکه نمرات او از ۱۸ به ۱۶ و ناگهان ۳ و نمرات تک رسیده است. با وجود همکاری و تلاش صمیمانه دبیر انگلیسی در تکرار و تمرین مطالب با صدای بلند و شمرده و همچنین سعی و کوشش شیما در یادگیری مطالب، او در ترکیب حروف برای خواندن و تلفظ درست کلمات، ترجمه و درک مطلب، نگارش و املاي انگلیسی بسیار ضعیف عمل می‌کرد و همین باعث شد که از یادگیری مجدد مطالب برای رسیدن به سایر همکلاسی‌هایش به تدریج ناامید و مستأصل گردد و در نتیجه شادابی و طراوت سابق را نداشته باشد و اعتماد به نقش کم شود.

متأسفانه علیرغم تلاش آموزشی شیما و رفتار مطلوبش در مدرسه، مدیر مدرسه معتقد بود شیما به خاطر آسیب شنوایی‌اش می‌بایست به مدارس استثنایی ارجاع یابد و با ناشنوایان تحصیل کند از این رو، گاه برخوردهای تلخ و نامناسبی با شیما داشت و بین او و دیگر دانش‌آموزان تبعیض قائل می‌شد.

ب) جمع‌آوری اطلاعات (شناسایی علت)

با بررسی پرونده‌ی تحصیلی و سابقه پزشکی شیما متوجه شدم که او در آزمون هوش دارای بهره هوشی بهنجار می‌باشد. آسیب شنوایی او ۵۰ دسی بل در هر گوش می‌باشد و تنها در گوش راست سمعک دارد و از نظر گفتاری هم اغلب کلمات را می‌تواند درست تلفظ کند. از نظر خانواده، پدرش شنوا اما مادرش کم شنواست و یک برادر ۶ ساله‌ی کم شنوا نیز دارد (مشکل شنوایی بچه‌ها از

شنیداری با روش‌های خلاقانه و بازیگونه همچنین اجرای نمایش تک نفره و سپس ۲ نفره برای مکالمه و تفهیم مطالب و استفاده از کتاب‌های آموزشی اضافه برای تعمیم یادگیری بود.

د) آزمون فرضیه‌ها در عمل (اجرای راه حل‌ها)

دفتری برای تدریس مجدد انگلیسی تهیه کردم که تمام کلمات و جملات را با تلفظ معادل فارسی و معنای فارسی در آن نوشتم به صورتی که والدینش هم که از انگلیسی سررشته نداشتند با خواندن آنها می‌توانستند کلمه و معنای آن را به صورت فارسی از شیما بی‌سند و در منزل تکرار و تمرین نمایند. اول باید شیما با دقت به فرم کلی کلمه و طرز تلفظ آن (به فارسی) توجه می‌کرد و کلمات را به خاطر می‌سپرد سپس از روی کتاب انگلیسی که تلفظ‌های فارسی را نداشت مجدداً کلمات و جملات را می‌خواند و معنی می‌کرد. او تقریباً در این امر موفق بود و درست‌تر از گذشته کلمات را می‌خواند و معنی می‌کرد و سرکلاس بارها دبیر و همکلاسی‌هایش با خوشحالی برایش دست زدند و او را تشویق نمودند، متعاقباً او هم نسبت به پیشرفتش دلگرم‌تر شد و با ذوق و علاقه بیشتری در کلاس بازآموزی شرکت می‌کرد. برای فراگیری مکالمه و حفظ آنها به غیر از نوشتن تلفظ‌ها و معنای کلمات ابتدا برایش به زبان فارسی مکالمه را به صورت نمایشی تک نفره (در آن واحد نقش ۲ نفر را بازی می‌کردم) اجرا نمودم، وقتی جریان مکالمه را متوجه می‌شد، مجدداً به زبان انگلیسی آن را اجرا و تکرار می‌کردم.

بالاخره به صورت ۲ نفره مکالمه می‌کردیم. در حالی که آهنگ صدا و حالت چهره و فرم گفتارمان را مطابق با معنای جملات می‌نمودیم. وقتی خوب مطلب برایش جا می‌افتاد مکالمه را طبق موقعیت واقعی خودمان تغییر می‌دادم و سعی می‌کردم درس را به نوعی با وضع خانواده، مدرسه و دوستان خودش ارتباط دهم تا هم بهتر متوجه شود هم نمادهایی برای عدم فراموشی معانی داشته

خود شیما، فرض من تأیید شد در عین حال با استفاده از مقالات وب گاه‌ها و مشورت با استادان انگلیسی به این نکته برخوردیم که نوشتن تلفظ لغات انگلیسی به فارسی از نظر اغلب متخصصان مردود است زیرا از یک طرف دانش‌آموز به اتکای تلفظ فارسی آن، تلاشی برای سرهم کردن حروف انگلیسی و ترکیب آنان جهت تلفظ انگلیسی کلمات انجام نمی‌دهد و از طرف دیگر گاهی نمی‌توان تلفظ کلمه انگلیسی را به فارسی نوشت و ادا کرد.

البته این نکات در رابطه با دانش‌آموزان سالم که می‌توانند با شنیدن حروف و تمیز شنیداری آنها به درستی کلمه را هجی و تلفظ نمایند مصداق دارد. اما دانش‌آموز کم‌شنوایی که تنها از راه شنوایی ناقص و ضعیف خود قادر به تشخیص و تمیز بعضی از حروف و صداها از هم نمی‌باشد، باید الگوی دیداری، حس شنوایی را در تشخیص، اصلاح و تلفظ درست حروف و کلمات یاری دهد.

ابتدا باید روحیه و اعتماد به نفس شیما را که در اثر شکست‌های پیاپی ضعیف شده بود، تقویت می‌کردم. او چنان ناامید شده بود که وقتی برایش از روی درس می‌خواندم و معنی می‌کردم با حسرت گفت: «خوش به حالتان من هرگز فکر نمی‌کنم روزی برسد که بتوانم انگلیسی را از رویش بخوانم، معنی کنم و حرف بزنم و چشمانش پر از اشک شد». آن روز درس را تعطیل کردم و در حالی که به او اطمینان می‌دادم اگر شکیباً باشد و به گفته‌های من عمل کند به یاری خدا نه تنها به همکلاسی‌های خود می‌رسد بلکه از آنها هم جلو می‌زند. در ضمن او دختر باهوش و با اراده‌ای است که به خاطر ادب و اخلاقش همه ما (از خانواده تا مدرسه و دوستانش) او را در رسیدن به هدفش که پیشرفت تحصیلی است حمایت می‌کنیم. با دبیر انگلیسی و همسالانش هم جداگانه صحبت کردم که او را در فهمیدن مطالب انگلیسی بیشتر یاری کنند و در صورت بروز هر پیشرفتی او را برای ادامه راه تشویق نمایند. گام بعدی استفاده از تلفظ فارسی کلمات انگلیسی و تقویت حافظه و تمیز دیداری و

گچ و تخته سیاه و یا ماژیک و تخته سفید (وایت برد) کار می‌کردیم و با انگشتمان روی حروف و کلمات ماژیکی یا گچی ردگیری می‌کردیم تا همزمان با تلفظ، آن حرف پاک شود.

تکرار و تمرین مطالب درسی به اضافه تقویت حس شنوایی و دیداری باعث تغییر برق آسای نمرات شفاهی و کتبی شیما گردید و او به همسالان خود رسید و نمراتش ۱۶ الی ۱۸ می‌شد. برای بالا بردن اعتماد به نفس او هنگامی که مطمئن شدم دروس تدریس شده را کاملاً متوجه شده به نکات جدید اصلی و مهم دستور زبان و کلمات جدید درس آینده به طور اجمالی اشاره‌ای می‌کردم تا آمادگی بیشتری برای یادگیری درس جدید در کلاس داشته باشد. البته تدریس کل درس و حل کردن تمرینات را جزو برنامه خود قرار ندادم زیرا احتمال داشت شیما به خود غره شود و دیگر انگیزه‌ای برای توجه به تدریس دبیر خود نداشته باشد.

همانطور که انتظار می‌رفت آشنایی شیما با نکات و واژه‌های تازه باعث تقویت اعتماد به نفس او شده به طوری که طبق گفته دبیر و همکلاسی‌هایش او جزو معدود داوطلبان پاسخگویی به سوالات درس جدید شده بود و تحسین همه را بر می‌انگیخت. عکس او را در تابلوی تلاشگران مدرسه قرار دادند و در آزمون ارزیابی سطح انگلیسی دانش‌آموزان مدرسه جزو ممتازین قرار گرفت و از طرف مدرسه به او هدیه‌ای اهدا شد.

شکر خدا، شیما برای حل تمرینات کتاب انگلیسی و کتاب اضافی آموزشی به یافته‌های خود متکی بود و از فروردین به بعد هر جلسه می‌گفت من اشکالی در درس انگلیسی ندارم و برای تأیید گفته اش دفترچه رابط خود را نشانم می‌داد که دبیر انگلیسی از وضعیت درسی او کمال رضایت را داشت. بالاخره در پایان سال تحصیلی مدیر نیز با ناباوری کارنامه شیما را با نمرات خوب در تمام دروس به او تحویل داد و شرمنده پیش داوری غلط خویش گردید!

باشد.

تقریباً از لحاظ شفاهی مشکلاتش در حال رفع شدن بود به ویژه که با پشتکار و علاقه، تمام مطالب را در منزل تکرار و تمرین می‌کرد و مجدداً در جلسات بعد با من دوره می‌نمود. ولی همچنان در املا مشکل داشت. برای این منظور از روش‌های چند حسی و تقویت دقت، حافظه و تمیز بینایی و شنوایی بهره بردم که به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌کنم. نخست درست کلمه‌ای که غلط می‌نوشت را روی کاغذ یا مقوا می‌نوشتیم (با ماژیک کلفت قرمز و آبی) و از او می‌خواستیم طبق مراحل زیر هر کلمه که روی کارت هست را بخواند و بنویسد. البته پیش از هر چیز معنای کلمه را برایش به زبان ملموس و ساده توضیح می‌دادم.

مرحله نخست: با انگشت اشاره روی حروف را ردگیری کند و همزمان تلفظ نماید. Girl

مرحله دوم: با چشم بسته در هوا کلمه را با انگشت بنویسد و تلفظ کند.

مرحله سوم: روی سطح زبر مثل کاغذ سمباده، چوب و شن یا موکت با چشم باز کلمه را با انگشت اشاره بنویسد و همزمان تلفظ کند.

مرحله چهارم: در دفترش از حفظ کلمه را بنویسد و معنی آن را در کنارش درج کند و در آخر با کلمه، یک جمله بسازد.

سپس با کارتهایی که هر دفعه تهیه می‌کردیم (به صورت بازی) حافظه اش را تقویت می‌کردم یعنی برایش کلمات را می‌خواندم و از او می‌خواستیم آنها را به خاطر بسپارد و پس از چند لحظه به همان تعداد و یا ترتیبی که خوانده بودم برایش تکرار کند (تقویت حافظه و توالی شنیداری) یا کلماتی که شباهت زیادی داشتند را برایش می‌گفتم و از او می‌خواستیم تفاوت و شباهت کلمات را برایش بگویم (تمیز شنوایی) و به همین صورت از کارتها به صورت دیداری هم استفاده می‌کردم و حافظه، تمیز و توالی بینایی را تقویت می‌کردم. بعضی مواقع برای تنوع با

بر خاطر ما گرد ملالی ننشیند
آئینه صبحیم و غباری نپذیریم
ما چشمه نوریم، بتابیم و بخندیم
ما زنده عشقیم نمردیم و نمیریم
(رهی معیری)

خستگی دانش‌آموز جلوگیری می‌کند.
- ایجاد زمینه برای انجام تشویق‌های به جا و مناسب
(کلامی، معنوی، مادی) و تقویت عزت نفس دانش‌آموز از
عوامل مهم پایداری و تلاش مضاعف دانش‌آموز در فراگیری
مجدد مطالب هر چند مشکل درسی و تکرار و تمرین آنها
می‌باشد.

ه) نتیجه‌گیری

پیشنهادها
- آشنایی اولیای مدرسه با طرح آموزش فراگیر و وظایف
معلم تلفیقی توسط برگزاری جلسات توجیهی، سخنرانی
متخصصان، ارائه بروشور و مقاله.
- یاری جستن از رسانه‌های گروهی (صدا و سیما،
روزنامه‌ها و مجلات پرشمارگان) برای آگاهی و آشنایی
بهبتر عموم با اهداف و فواید طرح آموزش فراگیر
(فرهنگ‌سازی درست و عمیق).
- برگزاری کلاسهای دانش‌افزایی و کارگاههای کاربردی
برای معلمان تلفیقی جهت بالا بردن کیفیت آموزش
فراگیر.

- ارتباط مطلوب و سازنده با دانش‌آموز و حمایت عاطفی وی
به اندازه‌ی کمک‌آموزشی اهمیت دارد و می‌تواند در ایجاد
انگیزه و برانگیختن همت و تلاش دانش‌آموز مؤثر باشد.
- ارتباط دوستانه و صمیمانه با والدین دانش‌آموزان و اولیاء
مدرسه (دبیران و همکلاسی‌های دانش‌آموزان) و جلب
مشارکت آنها در رفع مشکل دانش‌آموز سبب تقویت روحی
دانش‌آموز و تسریع فرآیند یادگیری او می‌شود.
- نوشتن تلفظ انگلیسی کلمه به فارسی و استفاده از
روش‌های چند حسی، تقویت دقت، حافظه و تمیز دیداری
و شنیداری (به صورت ابتکاری و تا حد ممکن بازیگونه) به
غیر از بالا بردن کیفیت و کمیت یادگیری، از دلسردی و

منابع:

- سایت روان‌شناسی آیناز (۲۰۰۸)، اسماعیل آرمیون.

- Birch, Jack: *Hearing Impaired Children in the Mainstream*. Reston, Va., The Council for Exceptional Children, 1975.
- Butterfield SA. 1991. *Influence of age, sex, hearing loss, and balance on development of running by deaf children*. Percept Mot skills. 73:624-6
- Hollis F. Fait. Ph.D. *Special Physical Education*. Koneketikt U.S.A 1989.
- Horsley, June L. (Editor): *The Role of Physical and Occupational Therapy in Meeting the Needs of the Deaf-Blind Child*. Denver. Colorado, Department of Education, 1972.
- Kratz, Laura E: *Movement Without Sight*. Palo Alto, Calif., Peek Publications, 1973.
- Selz PA, Giardi M, konrad HR & Hughesel F (1996), *Vestibular deficits in deaf children*. Otolaryngol head Neck Surg, 115:70-7.
- Stewart DA, Ellis MK (2005). *Sports and the deaf child*. American Ann Deaf; 150(1); 59-66.
- Van Eldik, T (2005). *Mental health problems of Dutch youth with hearing loss as shown on youth self report*. American Ann Deaf; 150(1); 11-6